

## درآمدی بر پولانی برای درک منظور سندرز از سوسیالیسم

پاتریک ایبر و مایک کونکزال / ترجمه‌ی حمید پرنیان



برنی سندرز - کارل پولانی

برنی سندرز، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا، مفهوم "سوسیالیسم" را وارد کارزار انتخاباتی در این کشور کرد. منظور او چیست؟ مقاله زیر به صورتی غیرمستقیم به این پرسش می‌پردازد، آن هم از این طریق که می‌کوشد یک پیشینه فکری به دست دهد. نویسندگان از تبارشناسی مفهوم سوسیالیسم در قاموس برنی سندرز به کارل پولانی رسیده‌اند و از این رو کوشش کرده‌اند خطوط کلی اندیشه او را به زبان ساده شرح دهند. آنان در همان حال نگاهی هم به دونالد ترامپ، کاندیدای پر حرف و حدیث جناح جمهوری خواهان می‌افکنند، چون معتقدند که ترامپ و سندرز مسائل مشابهی را می‌بینند اما به راه‌حل‌های مختلفی می‌رسند.

مشخصات اصلی انگلیسی مقاله چنین است:

Patrick Iber and Mike Konczal: Karl Polanyi for President, Dissent Magazine

آیا مراقبت بهداشتی و آموزش، حقوقی انسانی هستند یا محصولاتی در بازار و برای کسانی که قدرت خرید دارند؟ تقریباً هفتاد و پنج سال پیش، فرانکلین د. روزولت، در واکنش به دوره‌ی رکود بزرگ و از طریق برنامه‌های نیو دیل، از آزادی مبتنی بر امنیت اقتصادی تعریف مبسوطی ارائه داد، تعریفی که آن را در سخنرانی ۱۹۴۱ خویش زیر عنوان «آزادی از نیاز» جاودانه ساخت. در زمانه‌ی ما، نابرابری شدید و جدی‌ترین بحران اقتصادی از دوره‌ی رکود بزرگ، یکبار دیگر مسئله‌ی تعریف حق را وارد مباحث سیاسی کرده است.

یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری، برنی سندرز، صریحاً گفته است که مراقبت بهداشتی و آموزش (دو چیزی که در نیو دیل به‌طور عمده مطرح نشده‌اند) باید حقوقی انسانی تلقی شده و بنابراین حق دست‌یافتنی همگان باشند. درحالی‌که کارشناسان سیاست عمومی بر سر جزئیات در حال جنگ و دعوا هستند، فراموش می‌کنند سندرز چون این چیزها را حقوق می‌داند و نه سیاست‌گذاری، پس ماهیت بحث را تغییر داده است. این تمایز کلیدی می‌تواند توضیح دهد که چرا ده‌ها هزار نفر در سراسر کشور در حمایت از سندرز راه‌پیمایی کرده‌اند (حالا بماند که میلیون‌ها نفر نیز در اینترنت و در نظرسنجی‌ها از او اعلام حمایت کرده‌اند) و با سیاستی که او صریحاً «سوسیالیسم دمکراتیک» نامیده همدلی نشان می‌دهند. اما چه نوع سوسیالیسمی؟

اکثریت قاطع هواداران سندرز، مارکسیست‌هایی نیستند که به نفع دیکتاتوری پرولتاریا یا ملی کردن صنایع شعار بدهند. اکثر اینان، احتمالاً بی‌آنکه بدانند، به صورت پوشیده از کارل پولانی پیروی می‌کنند. پولانی اثر کلاسیک «دگرگونی بزرگ» خویش را در ۱۹۴۴ منتشر کرد؛ یعنی در همان سالی که روزولت وعده‌ی «منشور دوم حقوق شهروندی» را داد که کار و مسکن و امنیت اجتماعی و مراقبت پزشکی و تحصیلات را برای همه‌ی آمریکایی‌ها تضمین می‌کرد. امروزه دوباره نظریات پولانی مطرح می‌شوند. از آنجایی که ایده‌های او گویی همه‌جا هست اما از خود او کم‌تر یاد می‌شود، (باز-)درآمدی بر اندیشه‌ی او و ربط اندیشه‌ی پولانی با سیاست در سال ۲۰۱۶ بجاست.



Karl Paul Polanyi 1886-1964

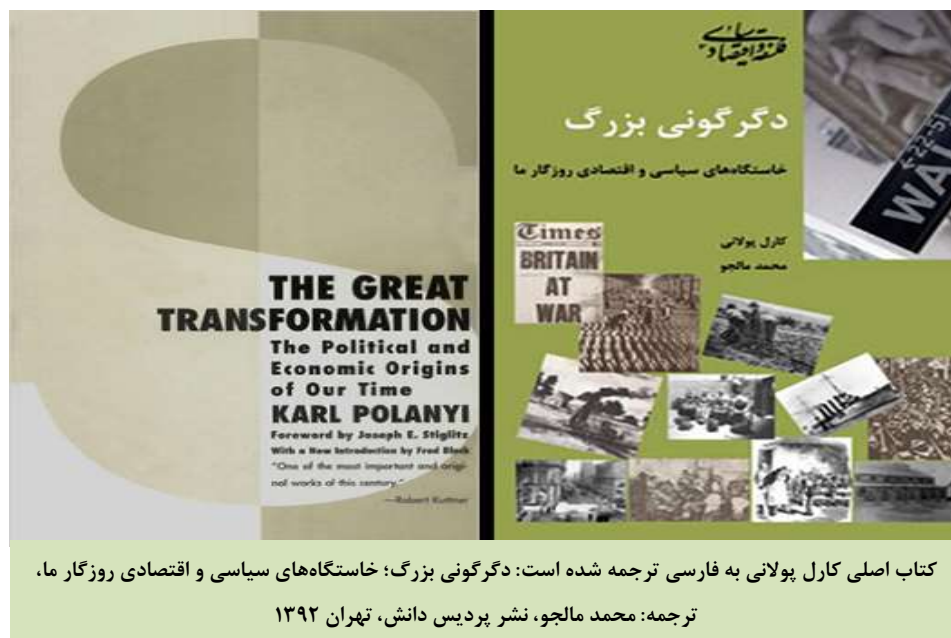
## کارل...؟ او دیگر کیست؟

کارل پولانی در ۱۸۸۶ در وین به دنیا آمد و در بوداپست دانش آموخت که پایتخت دوم کشوری بود که امپراتوری اتریش-مجار خوانده می‌شد. در طول جنگ جهانی نخست، سرباز بود و از انقلاب ضد-اشرافی ۱۹۱۸ مجارستان که به «انقلاب ستاره‌ای» (Aster Revolution) معروف است حمایت می‌کرد، در سال ۱۹۱۹ از دولت کمونیستی بلا کون (Bela Kún) به وین گریخت. او در تمام سال‌های اقامت‌اش در وین «شهرداری سوسیالیستی» را تجربه کرد که با رهبری سوسیال‌دمکرات‌ها از تعاونی‌های کارگری پشتیبانی می‌کرد و ساخت خانه‌های دولتی، بهداشت رایگان و عرضه برنامه‌های شکوفای فرهنگی را در اولویت قرار می‌داد. این تجربه‌ی اثرگذار، با خیزش فاشیسم به پایان رسید؛ پولانی در ۱۹۳۳ به انگلستان گریخت، و در آن‌جا از طریق انجمن آموزشی کارگران، به آموزش بزرگسالان پرداخت. او اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰ را در ورمونت سپری کرد و از بنیاد راکفلر یک بورسیه دوساله دریافت کرد که به او اجازه داد تا نوشتن «دگرگونی بزرگ» را تمام کند. او تا پیش از بازنشستگی‌اش در ۱۹۵۳ در کانادا، در دانشگاه کلمبیا تدریس می‌کرد. کارل پولانی در ۱۹۶۴ در کانادا درگذشت.

## دگرگونی بزرگ؟ کتابی است درباره‌ی جادو؟

"دگرگونی بزرگ" کتابی است درباره‌ی اقتصاد سیاسی. یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه است و باید بخشی از اندیشه‌ی چپ به شمار آید.

داستانی که مدام در وصف بازار آزاد شنیده می‌شود، این است: بازار آزاد، کارآمدترین راه برای تضمین رفاه است. ما زمانی می‌توانیم تضمین کنیم که بازار آزاد است که دولت را از سر راه کنار بزنیم، یا چند تا از نقایص بازار را برطرف کنیم یا امنیت اقتصادی فراهم کنیم. هر چه بخش‌های بیش‌تری از زندگی شبیه بازار شوند، بهتر است. این صرفاً بدان خاطر نیست که بازار بهترین راه برای تضمین زندگی خوب است؛ بل بازار آزاد همچنین بنیادی برای خود آزادی است، چون آزادی اقتصادی همانا آزادی سیاسی است.



کتاب اصلی کارل پولانی به فارسی ترجمه شده است: دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما،

ترجمه: محمد مالجو، نشر پردیس دانش، تهران ۱۳۹۲

کتاب پولانی چنین استدلالی را از دو طریق رد می‌کند. اول این که نشان می‌دهد بازار هر جا که وجود داشته باشد برنامه‌ریزی شده است. سازمان اقتصادی همیشه محصول حکومت است. پولانی می‌نویسد «عدم‌مداخله [ای دولت] برنامه‌ریزی شده است... اقتصاد عدم‌مداخله محصول کنش حساب‌شده‌ی دولت بود.»

پولانی می‌گوید اقتصاد در جامعه «جاسازی» شده است (و بخشی از روابط اجتماعی است و نه جدای از این روابط). او باور دارد که جامعه‌ی بازار کاملاً آزاد، یک پروژه‌ی اتوپیایی است و تحقق‌پذیر نیست، زیرا مردم در برابر روند تبدیل‌شدن به کالا مقاومت خواهند کرد. در واقع، او کار را همراه زمین و پول، «کالای جعلی» می‌نامد. و این روند تبدیل‌کردن کالاهای جعلی به کالاهای بازاری فقط از عهده‌ی حکومت برمی‌آید.

اما من به خاطر زمین و پول و کار، همیشه درگیر بازار هستم!

بله، اما پولانی می‌گوید هیچ‌کدام از این چیزها به قصد کالابودن و مبادله‌شدن ایجاد نشده‌اند. همان‌طور که خودش می‌نویسد:

کار صرفاً نام دیگری برای فعالیت انسانی است که همراه با خود زندگی است؛ فعالیت انسانی نیز به نوبه‌ی خود نه برای فروش، که به دلیل کاملاً متفاوتی صورت می‌گیرد، و همچنین آن را نمی‌توان از زندگی جدا دانست و ذخیره یا بسیج کرد. زمین صرفاً نام دیگری برای طبیعت است، که محصول انسان نیست؛ پول واقعی نیز صرفاً نشان قدرت خرید است که به‌طور کلی اصلاً تولید نمی‌شود بل از طریق مکانیسم بانکداری یا فعالیت مالی حکومتی به وجود می‌آید.

بازارها و تجارت با کالاها بخشی از همه‌ی جوامع بشری است، اما برای ورود به یک «جامعه‌ی بازاری» (که برخی آن را کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری می‌نامند)، این کالاهای جعلی باید از نظام جامع و کلان روابط بازار تبعیت کنند. این کار فقط از عهده‌ی اجبار و تنظیم حکومتی برمی‌آید. برای مثال، زمین‌ها که زمانی اشتراکی و بخشی از اجتماع بودند، تقسیم‌بندی و شخصی شده و به کالا تبدیل گشته‌اند.

وقتی اقتصاد را چیزی بدانیم که کاملاً درون جامعه جاسازی شده، به ناگزیر باید پرسید اقتصاد چه‌طور تنظیم و اداره می‌شود. تنظیم‌زدایی نیز به‌نوعی همان بازتنظیمی است؛ تغییردادن اقتدار مسئول انجام این نوع کنش‌ها [تنظیمی] است. پولانی در «دگرگونی بزرگ» زمان زیادی را صرف بحث نظام اسپینهم‌لند (Speenhamland system) انگلیسی اواخر سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم می‌کند که قانونی برای کمک به تهیدستان بوده است که درآمد پایه را تضمین می‌کرد و جایگزین «قانون جدید فقرا» (۱۸۳۴) بود که آن حمایت درآمدی را حذف کرد. تاریخدانان شک دارند که پولانی برخی از مشکلات اسپینهم‌لند را به‌درستی توصیف کرده باشد، اما بحث اصلی او همچنان معتبر می‌ماند، این که آن تغییرات، «طبیعی» نبودند بل مجموعه‌ای از بازیگران که صاحب قدرت بودند با مجموعه‌ی دیگری جایگزین شدند. برداشتن حمایت نظام اسپینهم‌لندی، کار را به کالا تبدیل کرد اما به مداخله‌ی حکومتی پایان نداد: پس از قانون جدید فقرا، اداره [ای امور] به بازار کار و بازیگران شخصی داده شد.

اما اگر اسپینهم‌لند مشکل داشت، پس چرا پولانی جامعه‌ی بازاری‌ای را نپسندید که پس از اسپینهم‌لند آمد؟

او، بنا به دلایلی که به بحث دوم و مهم‌اش مربوط می‌شود، جامعه‌ی بازاری را هم نپسندید: این که حرکت به سوی بازار، ذاتاً در حال بی‌ثبات کردن است. بازار همچنین منبعی برای اجبار و بی‌ثبات‌سازی و ناامنی و چیزهای بدتر دیگری است. وقتی همه‌ی زندگی دستخوش بازار قرار می‌گیرد، نتیجه نه آزادترین جامعه، که جامعه‌ای خواهد بود که مشخصه‌اش سقوط زندگی اجتماعی است.

همان‌طور که پولانی می‌نویسد:

این که به مکانیسم بازار اجازه داده شود که تنها هدایتگر سرنوشت انسان و محیط طبیعی‌اش شود... به نابودی جامعه منجر می‌شود. زیرا نمی‌توان این به‌اصطلاح کالای «نیروی کار» را زیر اجبار قرار داد یا به‌طور نامحدود به کار گرفت یا حتی بی‌مصرف رهاش کرد، اما بر انسانی که اتفاقاً حامل آن است تاثیر نگذاشت.

... نظام، با گرفتن نیروی کار انسان، اتفاقاً هستی جسمی و روانی و اخلاقی «انسان» را از او خواهد گرفت. انسان‌هایی که از پوشش حفاظتی نهادهای فرهنگی محروم شده‌اند، در اثر آسیب‌پذیری اجتماعی و آوارگی اجتماعی نابود خواهند شد... طبیعت نیز به سازنده‌های خودش تقلیل خواهد یافت، محله‌ها و مناظر طبیعی آلوده خواهند شد... قدرت تولیدکردن غذا و مواد خام، از بین خواهد رفت. و سرانجام، بازار با مدیریت قدرت خرید، فعالیت تجاری را برخواهد چید، زیرا کمبود و وفور پول همان بلایی را سر تجارت خواهد آورد که سیل و خشک‌سالی سر جامعه‌ی نخستی.

پولانی می‌گوید که دست‌یابی به جامعه‌ی بازاری غیرممکن است، چون مردم در برابر تبدیل شدن به کالا مقاومت می‌کنند. وقتی مردم بیش از حد دستخوش بازار شوند (وقتی بازار تلاش کند تا از جامعه «جاسازی‌زدایی» شود)، مردم مقاومت کرده و حق محافظت از کالاشدگی افراطی را مطالبه می‌کنند. برای کسانی که جان دارند و زندگی می‌کنند، زندگی چیزی فراتر از کالاها است. پولانی این را «حرکت دو-برابر» می‌نامد؛ رانه‌ی اقتصاد آزاد، ضد حرکت محافظت‌کننده‌ای را تولید می‌کند که بر گریختن از تاثیرات ویرانگر بازار تاکید دارد. رفاه و شکل‌های متفاوت تامین اجتماعی، محصولات متعارف این مقاومت هستند؛ پولانی باور داشت که فاشیسم، واکنش ممکن دیگری [به اقتصاد آزاد] است.

پولانی خیلی وقت است که مرده. آیا واقعاً می‌تواند به توضیح اقتصاد امروز کمی کند؟

بله. ادبیات دانشگاهی، روی یک مرحله از کاپیتالیسم تمرکز کرده و آن را «نئولیبرالیسم» (لیبرالیسم نو) نامیده است. نئولیبرالیسم در یک کلام یعنی واکنش نخبگان به بحران‌های اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰، بحرانی که منجر به تغییر کامل ساختار بازار شد. مالیات پایین، حرکت جهانی سرمایه، تنظیمات کم‌تر، تضعیف اتحادیه‌ها، طرد سیاست‌های استخدام کامل، و فاصله‌گرفتن از چارچوب کینزی‌ای [۱] که در اواسط سده‌ی حاضر حاکم بود، این‌ها همگی مشخصه‌ی نئولیبرالیسم هستند.

اگر از پولانی بپرسی این «نو» که در ابتدای «نئولیبرالیسم» آمده چه معنایی دارد، او خواهد گفت شاخص پروژه‌ی علنی حکومتی است که می‌کوشد بازار را به این شکلی درآورد که پولانی آن را به شکلی که گفته شد توصیف می‌کند.

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که این نوع اقتصاد، یکی از اصلی‌ترین رانه‌های رشدِ نابرابری از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو بوده است: قوانین مهم هستند. مقررات‌زدایی مالی، سهم کارگزاران امور مالی در آن قشر یک درصدِ بالایی را دو برابر ساخت. در این دوره، تحولی اساسی در دستمزد مدیران ارشد ایجاد شد، تحولی که همراه شد با انقلاب مهندسی‌شده‌ی سهام‌دارانی که ماهیتِ کسانی را تغییر داد که شرکت‌ها برای آنان کار می‌کنند. نرخِ بالای مالیاتِ حاشیه‌ای کاهش یافت، کاری که منجر به درآمدهای سرسام‌آور فرادستان شد. درآمدِ بالای سرمایه در نتیجه‌ی مقررات‌زدایی و توان کاهش‌یافته کارگران، یکی از اصلی‌ترین رانه‌های نابرابری است.

ممکن است گفته شود که چاره‌ای جز این نبوده است. بر طبق اندیشه‌ی لیبرتاریان (Libertarian) محصول بازارِ عادلانه است اما مالیات بر آن شکلی از دزدی است. توزیع پیشا-مالیاتی درآمد، منصفانه است؛ اما توزیع پسا-مالیاتی درآمد، ثمره‌ی «مداخله» دولت در اقتصاد است. اما این حرف از نظر پولانی، احمقانه است؛ چون توزیع پیشا-مالیاتی درآمد همان‌قدر محصولِ نهادهای اجتماعی و سیاسی است که توزیع پسا-مالیاتی درآمد. این بدان معنی نیست که بازار اساساً بد است، و پولانی هرگز نگفت که بازار به پایان خواهد رسید. بل بدین معنی است که اگر بازار با دیگر اولویت‌های اجتماعی (مثلاً با دموکراسی) تداخل کند، یا برون‌دادهای بدی تولید کند، ما می‌توانیم قوانینی را تغییر دهیم که مشخص می‌کنند چه بخشی از جامعه با چه نوع بازاری اداره شود.

پولانی به این نیز اشاره می‌کند که حتی وقتی بازار قرار است «طبیعی» و خود-کفا باشد، حکومت‌ها باید پا پیش بگذارند تا تضمین کنند که آن بازار کار کند. در مورد بحران مالی نیز همین وضع بود؛ وقتی بازارهای مالی به سرعت سقوط کردند، تمام نظام‌های پرداخت و شرکت‌های سالم را شدیداً به خطر انداختند. در اتحادیه‌ی اروپا هم همین وضع برقرار است. بانک مرکزی که کنترلِ یورو را در دست دارد، اقدامات خاصی انجام داد تا اسپانیا و ایتالیا را به آشفتگی بازار سوق دهد تا ریاضت و اصلاحاتِ نئولیبرال را پیش ببرد. این کار به خودی خود انجام نشد؛ حکومت ناچار بود از طریق بازار مداخله کند.

## از پولانی چه می‌توان آموخت؟

گستره‌ی وسیعی از دانشگاهیان به پولانی علاقه نشان داده‌اند. در این زمینه، پروژه‌های مختلفی هست که شایان ذکر هستند:

نخست، تحلیل پولانی، ابزار کارآمدی برای توضیح تاریخ سرمایه‌داری فراهم می‌کنند. برای نمونه، همان‌گونه که اسون بکرت در کتابِ ستوده‌اش «امپراتوری پنبه» می‌نویسد، حکومتی «که می‌تواند از بازارهای داخلی حفاظت کند، به بازارهای دوردست دسترسی ایجاد کند، و زیرساختی بسازد که تولید محصولات را تسهیل سازد، مشخصه‌ی بارز اولین رهبران صنعتی بود». بکرت می‌گوید انقلاب صنعتی در زمینه‌ی پنبه، فقط جایی می‌توانست روی دهد که حکومت‌ها «تهادهایی ساختند که برای پشتیبانی از کاپیتالیسم صنعتی ضروری بود؛ از بازار کار دستمزدی... تا حقوق مالکیت» تا «بازارهای داخلی و خارجی را گسترش داد، و از صنایع ملی در برابر بلا تکلیفی‌های بازار جهانی بیش‌تر محافظت کنند». بکرت، مانند بسیاری از دیگر تاریخدانان معاصر کاپیتالیسم، تصریح می‌کند که بازارها به‌نوبه‌ی خود انقلاب نمی‌سازند؛ حکومت‌ها باید اول بازارها را بسازند.

دانش پژوهانی در عرصه پیشرفت معاصر اقتصاد، نظیر جوزف استیگلیتز و دنی رادریک، نیز از پولانی تاثیر پذیرفته‌اند. استیگلیتز حتی مقدمه‌ای برای یکی از نسخه‌های مدرن «دگرگونی بزرگ» نوشت. یکی از انتقادهای کلیدی استیگلیتز و رادریک از پولانی این است که ایجاد بازارها از نظر اجتماعی اختلال ایجاد می‌کنند؛ و این که قوانین و نهادهای بین‌المللی‌ای که ریاضت را به کشورهای

بحران زده تحمیل می‌کنند، به جوامع فرصت نمی‌دهند تا مکانیسم‌های جدیدی برای چیره‌گشتن [بر آن اختلال‌های اجتماعی] ایجاد کنند.

گوستاو اسپینگ-اندرسن اما در کتاب پیشگامانه‌ی خویش «سه جهان کاپیتالیسم رفاهی» (۱۹۹۰) بهره‌ی متفاوتی از پولاتی می‌برد. او پی برد که برای فهمیدن تفاوت بین حکومت‌های رفاهی ایالات متحده و سوئد و فرانسه لازم نیست که ببینیم آن‌ها چه قدر پول خرج می‌کنند، بل باید ببینیم چه قدر از کار کالایی‌زدایی (Decommodify) می‌کنند. کالایی‌زدایی از نظر او یعنی «خدماتی که به‌درستی فراهم شده‌اند، و وقتی کسی بتواند بدون وابستگی به بازار زندگی خود را اداره کند». ایالات متحده در واقع پول زیادی صرف رفاه کرده اما اکثراً برای مردمی که صاحب شغل هستند - در قالب افزایش درآمد، بسته‌های سود مالیات‌بخشوده و نظایر آن - اما این هزینه‌ها از کار کالایی‌زدایی نکرد.

پولانی همچنین روش تحلیل چپی را عرضه می‌کند که ربطی به مارکسیسم ندارد. پولانی تحت تاثیر مارکسیسم بود اما چارچوب فکری‌اش به‌سادگی با مارکسیسم جور در نمی‌آید؛ مثلاً او طبقات را صورت‌بندی‌هایی فرهنگی می‌داند و نه در رابطه با ابزار تولید. به همین دلیل، همان‌طور که پیتر فریز می‌نویسد، پولانی بیش‌تر محبوب تئوری‌پردازها و دانشگاهیانی بود که دنبال «شکلی غیرمارکسیستی از دمکراسی اجتماعی» بودند که بسیار غنی و عمیقاً تئوری‌پردازی شده است. تاریخ‌دانانی نظیر شری برمن و جیمز کلونپبرگ نیز در همین زمینه کتاب‌هایی منتشر کرده‌اند.

پولانی در بین تئوری‌پردازان انتقادی‌ای که سعی می‌کنند تا مشکلات مربوطه اما متمایز اقتصاد ما را تحلیل کنند نیز طرفدارانی دارد. همان‌طور که نانسی فریزر می‌گوید، ما با یک بحران زیست‌محیطی، بحران مالی‌شدگی [۲]، و بحران بازتولید اجتماعی (که از طریق کار مراقبتی و عاطفی انجام می‌شود) روبه‌رو هستیم. رویکرد «کالاهای ساختگی» پولانی راه را برای بررسی استیلای بازارها بر زندگی اجتماعی (روندی که همه‌ی آن سه بحران را در بر می‌گیرد) و ایجاد نسبت بین آن‌ها باز می‌کند. فریزر از پولانی بهره می‌برد اما بعد سعی می‌کند تا اندیشه‌ی او را بهبود دهد، و نشان دهد که اجتماع‌گرایی [۳] او نسبت به دیگر مشکلات سلطه‌ای که درون اجتماعات روی می‌دهند و خواه بیرون از بازارها باشند یا نباشند، حساس نیست.

دست آخر، یاد کنیم از کارهایی درباره‌ی خود پولانی که اخیراً صورت گرفته: «قدرت بنیادگرایی بازار» (۲۰۱۴) نوشته‌ی فرد بلاک و مارگارت سومرز و زندگی‌نامه‌ی جدیدی به قلم گرت دیل.

خب، این از پولانی اما آیا او واقعا می‌تواند به ما کمک کند تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ در آمریکا را بهتر درک کنیم؟

قطعاً! نخست این که پولانی اگر زنده بود از بال‌آمدن ترامپ حیرت نمی‌کرد. او می‌دانست که حرکت دوبرابر (قدم‌های محافظتی‌ای که مردم وقتی بیش از حد در معرض کاپیتالیسم افسارگسیخته قرار می‌گیرند، برمی‌دارند) همیشه به نفع چپ نیست. حامیان ترامپ که فریاد می‌کشند آمریکا را دوباره بزرگ سازیم، نسخه‌ای از آن است؛ ایشان مترصد زمانه‌ای هستند که زندگی در آن، لااقل برای برخی سفیدپوست‌های طبقه‌ی کارگری و طبقه‌ی متوسط، امن‌تر و باثبات‌تر بود.

در واقع، یکی از دلایلی که پولانی در انتشار «دگرگونی بزرگ» شتاب کرد این بود که به سیاست‌سازهای پسا-جنگ جهانی دومی اخطار دهد که نهادهای فقیر اقتصادی می‌توانند (از طریق این حرکت دوبرابر) پیامدهای فاجعه‌باری برای دمکراسی داشته باشند. از



دید پولانی، بسیار معنی‌دار است که شورش‌های سندرز و ترامپ هم‌هنگام روی داد، و این‌که مردمی هستند که آن دو را، به‌رغم این‌که ظاهراً از نظر سیاسی در نقطه‌ی مقابل هم هستند، نامزدِ مطلوب خود می‌دانند. بنای هر دو کمپین ترامپ و سندرز تا اندازه‌ای اعتراض به تاثیرات تباه‌کننده‌ی قرارگرفتن در معرض بازارهای جهانی است. هر دو مخالف به‌اصطلاح «تجارت آزاد» می‌باشند و به گشودنِ مرزها بدبین هستند؛ گرچه کمپینِ ترامپ با بیگانه‌هراسی عجیب شده و سندرزها نیز می‌خواهند با اصلاح اقداماتِ وال استریت، جلوی رکودِ بزرگ را بگیرند. اما، به‌رغم همه‌ی تفاوت‌های بین این دو، هم سندرز و هم ترامپ به نظر می‌آید که نمودهای سیاستِ «حرکتِ دوبرابر» هستند.

### آیا برنی سندرز تنها دمکراتِ «پولانی‌گرا» است؟

نه، اصلاً. دمکرات‌ها در واکنش به بسیاری از ایده‌های بنیادگرانه‌ی بازار که تی پارتی [۴] در سال‌های اخیر به توزیع آنها کمک کرده، از استدلال‌های پولانیک استفاده می‌کنند. برجسته‌ترین نمونه‌ی آن را شاید بتوان مشاخره‌ی مصنوعیِ «تو که نساختی‌اش» باراک اوباما و الیزابت وارن در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ دانست. وارن، که اولین‌بار این بحث را راه انداخت، علیه ایده‌ای حرف می‌زد که مطالبه‌ی مالیاتِ بالاتر بر ثروتمندان رفاهِ طبقاتی را تشکیل می‌دهد. او می‌گوید:

هیچ‌کس در این کشور نیست که به‌تنهایی و با اتکا به خودش ثروتمند شده باشد، هیچ‌کس. کارخانه ساخته؟ آفرین. اما من می‌خواهم صریح حرف بزنم. تو کالاهایت را روی جاده‌هایی به بازار آوردی که ما پول ساختن‌شان را دادیم. تو کارگرانی را استخدام کردی که ما پول تحصیل و کارآموزی‌شان را دادیم. تو در کارخانه‌ی خودت به این خاطر امن بودی که ما پول نیروی پلیس و آتشنشانی‌اش را پرداخت کردیم. به خاطر کار ما بود که تو مجبور نبودی نگران این باشی که دسته‌های غارت‌گر بیایند و همه‌چیز کارخانه‌ات را غارت کنند (و کسی را برای حفاظت از آن استخدام کردی).

این نکته‌ی اساسیِ پولانیک درباره‌ی جاسازی‌شدگیِ بازارها در جامعه، و طبیعتِ همیشه غیرطبیعیِ توزیع درآمد است. استدلالاتِ پولانیک طبیعتاً در مخالفت با برخی ایده‌های لیبرتارین در زمینه‌ی کارکردِ بایسته‌ی اقتصاد است، که می‌تواند دلیل این باشد که چرا برخی دمکرات‌ها گاهی پولانیک به نظر می‌رسند.

اما پولانی به ما کمک می‌کند تا برخی از تنش‌های موجود در حزبِ دمکرات را توضیح دهیم. یکی از اختلاف‌های بین برنی سندرز و هیلاری کلینتون، رویکردِ سوسیال-دمکرات و «مترقی» اما بازار-دوستِ آن‌ها در پرداختن به مشکلاتِ اجتماعی است. برای نمونه، بهداشت و درمان را در نظر بگیرید. سندرز نظام تک-بازیگری را پیشنهاد می‌کند که حکومت در آن مستقیماً هزینه‌ی بهداشت و درمان را می‌پردازد، و او آن را صریحاً در قالبِ حقوق مطرح می‌کند: «بهداشت و درمان، حقی انسانی است و باید برای همه‌ی آمریکایی‌ها صرف نظر از ثروت یا درآمدشان، تضمین شود.»

کلینتون اما بهداشت و درمانی با قیمتِ مناسب را حق می‌داند. کلینتون همچنین می‌خواهد تحصیلاتِ عالی همچنان یک کالای بازاری بماند، زیرا او می‌گوید که اگر حکومت هزینه‌ی تحصیلاتِ عالی را بپردازد، به کودکان طبقاتِ ثروتمند و متوسط-بالا سواری مفتی خواهد داد. بحثِ کلینتون همان ایده‌های بهره‌وری بازار است، در حالی که بحثِ سندرز (با بیان عبارت «تحصیلات باید یک



حق باشد، نه یک امتیاز» همان ایده‌های اجتماع و رای بازارها.

سندرز در این‌جا دفاعی سراسر از کلای‌زدایی (ایده‌ای که می‌گوید برخی چیزها به بازار تعلق ندارند) دارد که در تضاد با سیاستی است که رهبری حزب دمکرات از زمان کارتر به این سو کم و بیش عرضه داشته است.

خواه سندرز پولانی خوانده باشد یا نه (نیو دیل روزولت هم لحن مشابهی درباره‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی دارد، که سندرز آن را پایه‌ی شاخه‌ی خودش از سوسیالیسم می‌داند)، تعریف خاص پولانی از سوسیالیسم شبیه این حرف سندرز به نظر می‌رسد:

سوسیالیسم اساساً گرایش ذاتی به تمدن صنعتی است تا با تابع ساختن آگاهانه بازار خود-تنظیم‌گر از جامعه‌ی دمکراتیک، و رای آن [بازار] رود. این راه‌حل از دید کارگران صنعتی‌ای طبیعی می‌آید که دلیلی نمی‌بینند که تولید نباید مستقیماً تنظیم شود و بازار باید بیش از یک خصیصه‌ی مفید اما تابع در جامعه‌ی آزاد باشد. از نقطه‌نظر کل اجتماع، سوسیالیسم صرفاً دنباله‌ی آن تلاشی است که جامعه را تبدیل به روابط متمایز انسانی اشخاص می‌کند.

ایده‌ی انقلاب سیاسی سندرز (که می‌گوید مردم از دمکراسی استفاده می‌کنند تا قوانین حاکم بر اقتصاد سیاسی ملی‌مان را تغییر دهند) بسیار پولانیک است. از آن‌جایی که حتی خود سوسیالیست‌ها نیز سراغ ایده‌ی سنتی‌تر مارکسیستی تصاحب ابزار تولید توسط حکومت نمی‌روند، سوسیالیسم پولانی جذبه‌ی مدرن خاصی پیدا کرده است. اما ربط پولانی به وضعیت امروز، در این استدلال او قرار گرفته که بازارها باید در معرض کنترل دمکراتیک باشند، که انسان‌ها در برابر تبدیل شدن به کالا مقاومت می‌کنند، و یک جامعه‌ی کاملاً بازاری شده، هم ناممکن است هم نامطلوب، و در تضاد با رهایی و آزادی اصیل قرار می‌گیرد.

کمپین سندرز نشان داده است که سکوی سیاسی مدافع کلای‌زدایی و مدافع عقب‌نشینی از تبعیت افراطی جامعه از بازار، جذابیت شدیدی پیدا کرده است. آینده‌ی این حزب به خود برنی سندرز تعلق ندارد، دمکرات‌های کارل پولانی این‌جا آمده‌اند که بمانند.

## پانویس‌ها

۱. اقتصاد کینزی، از مداخله و سیاست‌گذاری فعال دولت در اقتصاد دفاع می‌کند. م
۲. Financialization یعنی افزایش حجم و تاثیر نهادها و بازارهای مالی. م
۳. Communitarianism یعنی باور به تاثیر شکل‌دهنده‌ی اجتماع و تعاملات اجتماعی بر هویت و شخصیت اجتماعی فرد. م
۴. Tea party جنبش سیاسی محافظه‌کار امریکایی. م

برگرفته از تارنمای رادیو زمانه